

## بررسی مقام حضرت علی اکبر (علیه السلام) و نقش ایشان در ماندگاری مکتب شیعه

### مقام حضرت علی اکبر (علیه السلام) کارگاه عملی مقام امام داری

حضرت علی اکبر (علیه السلام) فرزند ارشد امام حسین (علیه السلام) و لیلی بنت امره هستند. تاریخ تولد احتمالی ایشان یازدهم شعبان قید شده و بازه سن احتمالی ایشان را بین ۲۰ تا ۳۰ سال بیان کرده‌اند. به دلیل مقام بالای حضرت علی اکبر (علیه السلام) روز میلاد ایشان را روز جوان نامیده‌اند. بر اساس نوع سلامی که در زیارت‌نامه ایشان آمده، مشخص است که ایشان فرزند و خانواده داشته‌اند، اما احتمالاً نسل ایشان استمرار نیافته و نسل امام حسین (علیه السلام) از امام سجاد (علیه السلام) استمرار یافته است.

از سیره و مسلک حضرت علی اکبر (علیه السلام) پیش از کربلا اطلاعات دقیق و کاملی در دست نیست، اما شیوه امام‌داری و هوش ولایت‌مداری ایشان در واقعه کربلا گویای حقیقت وجود ایشان است. از جملات مشهوری که در توصیف ایشان شنیده‌ایم، آن است که ایشان شبیه‌ترین فرد از نظر اخلاق، ظاهر و سخن گفتن به رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بودند. مقام حضرت علی اکبر (علیه السلام) ایشان را از شبیه‌ترین افراد به امیرالمؤمنین (علیه السلام) ساخته بود. شجاعت، زیبایی، سخاوت و بزرگی ایشان در حدی بود، که معاویه بن ابی سفیان ایشان را شایسته حکومت می‌دانست.

نسب مادر ایشان به بنی‌امیه می‌رسید، به همین دلیل در روز عاشورا و پیش از آن هم طمع جدا کردن ایشان از امام به دل دشمن افتاد؛ آورده‌اند که در روز عاشورا پیشنهاد پیوستن به سپاه یزید به او داده شد و عمر سعد هم تلاش کرد، او را از میدان خارج کند. احتمال می‌رود، که سلام بر علی بن‌الحسین که در زیارت عاشورا آمده، خطاب به ایشان است.

مهم‌ترین مسئله‌ای که اغلب مردم از آن بی‌خبرند و تحلیل‌گران و مفسران تاریخ کمتر به آن پرداخته‌اند، موضوع جان‌فدایی و بلاگردانی ایشان برای حفظ جان امام سجاد (علیه السلام) است. ایشان در همراهی با امام حسین (علیه السلام) نقشه‌ای دقیق و مهندسی شده را در کربلا پیش بردند، تا سپاه دشمن ایشان را امام بعدی

تصور کند و جان امام اصلی در امان بماند، تا سلسلهٔ امامت حفظ شود. نوع معرفی ایشان توسط امام و شیوهٔ عزاداری امام برای ایشان، دشمن را به امام بودن حضرت علی اکبر (علیه السلام) مطمئن کرده بود. به همین دلیل هم از قتل امام سجاد (علیه السلام) بعد از واقعهٔ عاشورا منصرف شدند، زیرا فکر می‌کردند امام بعدی را کشته‌اند و امام سجاد (علیه السلام) فردی بیمار و در حال مرگند.

مقام حضرت علی اکبر (علیه السلام) و منزلت ایشان نزد خدا و مردم آنقدر بالا بود، که می‌توانستند از آن برای رسیدن به هر موقعیت‌های دنیایی استفاده کنند، اما از همه چشم پوشیدند و فقط به امر امام و حفظ مکتب تشیع فکر می‌کردند. مقام حضرت علی اکبر (علیه السلام) کارگاهی فوق‌العاده برای آموختن چگونگی امام‌داری توسط شیعیان است. این آیین‌نامهٔ امام‌داری به ما می‌آموزد، که فقط در صورت اولویت‌بندی درست در برنامه‌های زندگی می‌توانیم به اولویت بودن در چشم امام برسیم. جزئیات رفتار ایشان در کربلا به ما آموخت، اگر تقوا را مدت‌ها تمرین کرده باشیم، می‌توانیم خودمان را نبینیم و از روی منیت‌هایمان رد شویم؛ رمز رسیدن به سرداری و سربرداری در معیت امام هم، حذف منیت‌های ماست.

### فرزندی از تبار و مرام علی (علیه السلام)

امامزاده‌های بسیاری در طول تاریخ وجود داشته‌اند، اما همهٔ آنها مشابه هم عمل نکرده‌اند. در تورق تاریخ تشیع می‌بینیم، که بخش زیادی از چالش‌ها و بحران‌های شیعه، مخصوصاً از عصر امام صادق (علیه السلام) توسط امامزاده‌ها برای اهل بیت (علیهم السلام) ایجاد شد. اگر امامزاده‌ها به مقام امامت طمع نمی‌کردند و مغلوب هوس‌های ریز و درشت خود نمی‌شدند، شاید بیشتر عمر تشیع به تقیه و سختی نمی‌گذشت و مردم در آغوش امام عصرشان به تربیت انسانی و الهی می‌رسیدند. برای مقام حضرت علی اکبر که از نسل حضرت علی (علیه السلام) بودند، زنده نگه داشتن اسلام و حفظ تشیع بر هر موضوعی اولویت داشت؛ پس خود را ندیدند

و به اولویت‌ها پرداختند. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هم پس از خیانت به غدیر در ماجرای سقیفه بنی ساعده از تفرقه و خودپسندی دوری کردند و ادامه حیات اسلام را اولویت زندگی قرار دادند. مقام حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) به قدری بود، که مردم ایشان را امام بعدی و جانشین امام حسین (علیه‌السلام) می‌دانستند. بنی‌امیه هم منزلت ایشان را می‌شناختند و به موقعیت ایشان چشم طمع داشتند و به ایشان پیشنهاد جدایی از پدر و موقعیت بهتر دادند، اما حضرت نپذیرفتند. با اینکه علم و سخن‌وری در ذات حضرت بود، اما هیچ نطق و سخنرانی خاصی در تاریخ از ایشان نقل نشده است. این ماجرا به این معناست، که محور سیره حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) عمل به تکلیف بوده، نه سخن‌دانی و سخنرانی و خودنمایی.

### تکه‌ای از محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در کربلا

حدیث مشهوری که امام حسین (علیه‌السلام) در کربلا در توصیف مقام حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) بیان کردند، بسیار مهم است. در حقیقت وقتی گفته می‌شود که هم رفتار، هم گفتار و هم صورت ایشان، شبیه‌ترین به رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است؛ یعنی سیره و کلام ایشان همان سیره و کلام پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است. این جمله به معنای عصمت مقام حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) در این سه مسئله است. مسئله بسیار مهمی که کمتر به آن پرداخته شده، آن است که این سه ویژگی از اصلی‌ترین مواردی هستند، که برای ائمه عنوان می‌کردند. یعنی اگر شخصی دارای این سه فاکتور در شباهت به رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود، احتمال درجه عصمت در او بسیار قوی می‌شد. از مهم‌ترین دلایل اثبات عصمت ائمه شیعه شباهت ایشان در این موارد به رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است. به عبارتی اگر آن شکست ظاهری در کربلا حاصل نمی‌شد، احتمال امامت حضرت علی اکبر پس از سیدالشهدا (علیه‌السلام) بسیار قوی بود. اگرچه این نکته منافاتی با مقام و منزلت و عصمت امام سجاد (علیه‌السلام) ندارد.

نوع توصیف و تجلیل امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از مقام حضرت علی اکبر (علیه السلام) هم در زیارت ناحیه مقدسه، خاص و ویژه است. امتیازات ویژه‌ای که امام در این زیارت‌نامه در وصف مقام حضرت علی اکبر (علیه السلام) بیان کرده‌اند، رشک برانگیز است. امام در فرازی خطاب به حضرت علی اکبر (علیه السلام) می‌گوید: «شهادت می‌دهم که تو از هر کسی به خدا و رسولش نزدیک‌تری». این خطاب بسیار جای تفکر دارد. امام هادی (علیه السلام) در خطابی به حضرت علی اکبر (علیه السلام) می‌فرماید: «شهادت می‌دهم که تو حجت‌خدایی، دین‌خدایی، پسر دین‌خدایی». معنی این خطاب چیست؟ یعنی اینکه تو تمام مظاهر بندگی را یک تنه در روز عاشورا، ظهور و بروز دادی.

شاید پس از شنیدن این اوصاف بهتر متوجه شویم، که علت اضطرار بی اندازه امام حسین (علیه السلام) در کربلا برای علی اکبر (علیه السلام) تنها به دلیل مهر پدری نبود؛ بلکه ایشان مضطر حجت خدا شده بودند، که داشت به قربانگاه می‌رفت؛ در حقیقت مقام حضرت علی اکبر (علیه السلام) انعکاس حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) در کربلا بود، زیرا وقتی علی اکبر (علیه السلام) بر زمین افتادند، امام از این نامردمان به خدا شکایت کردند و فرمودند: «اینها آنقدر گستاخند، که حرمت پیامبر را نگه نداشتند؛ چرا که به چشم خود دیدند، او رسول الله است.»

### یعقوبی دیگر در کربلا

از مهم‌ترین و زیباترین مصادیق عشق زمینی در قرآن کریم، عشق پدر به پسر است. عشق یعقوب به یوسف و عشق زکریا به یحیی از نمونه‌های این عشق است. مقام حضرت علی اکبر (علیه السلام) هم از این عشق بی‌نصیب نبود.

از ابتدای سفر هجرت از کربلا افراد مختلفی مؤذن شدند. وقت نماز ظهر عاشورا شد، امام حضرت علی اکبر (علیه السلام) را به مؤذنی مأمور کردند و گویی دلتنگی امام از آن زمان شروع شده بود. در مقاتل آورده‌اند، هر کدام از اصحاب برای اذن میدان به محضر امام می‌رسیدند، امام مانع آنها می‌شدند و در راهی کردن آنها

به میدان تردید می‌کردند. انگار امام برای سنجش میزان صدق و جدیت یاران، در حال آزمودن آنها بودند. حال نوبت به بنی‌هاشم رسیده و علی اکبر (علیه‌السلام) اولین مرد از بنی‌هاشم بودند، که مقابل امام ایستاده و از ایشان اذن میدان طلبیدند. واکنش امام در این لحظه عجیب و تأمل برانگیز است. امام فوراً و بدون لحظه‌ای درنگ، بی آنکه حتی فرزند را به آغوش بکشند، ایشان را روانه میدان کردند. پسر، پدر را ترک کرده و راهی میدان شدند. شیوه روایت راوی از احوالات امام در این لحظه بسیار تکان‌دهنده است: «ثم نظر الیه نظر ائسی منه ثم أرخی عینه و بکی؛ حسین را دیدم، که سر بلند کرد و نگاهی پر از یأس و ناامیدی به فرزند انداخت، سپس سر به زیر انداخت و گریست.»

در عرب رسم است، وقتی عرصه بر پیرمردان تنگ می‌شود و به خدا پناه می‌برند، محاسن خویش را دست گرفته، به آسمان چشم دوخته و دعا می‌کنند. آورده‌اند که امام هم در این لحظه محاسن را دست گرفته و جملاتی بیان کردند، ایشان مقام حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) را طوری بیان می‌کردند، که انگار در حال معرفی امام معصومند. امام فرمودند: «ای مردم آگاه باشید، جوانی را به آغوش مرگ فرستادم، که از همه مردم به رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شبیه‌تر بود. هم در چهره، هم در اخلاق و هم در گفتار.»<sup>۱</sup>

زندگی اهل بیت (علیه‌السلام) سراسر ولایت‌مداری است. اینکه امام معصومی در راه امام‌داری و حفظ جان امام بعدی، عزیز خود را ذبح کند، همان مفهوم ولایت‌مداری و ذوب شدن در ولایت است.

## جان‌فدای امام

نوع واکنش امام در اعزام فرزند به میدان، معرفی ایشان و شیوه عزاداری امام برای ایشان؛ اگرچه در ظاهر نمایان‌گر یک رابطه عاطفی پدر و فرزند است، اما حقیقت ماجرا فراتر از این است. امام عاقبت حرکت خود را می‌دانستند و آن را بارها برای اصحاب خود تکرار کرده بودند. هدف مهم این بود، که چراغ حیات تشیع

یا قوم، هولاء قد بزرز علیهم غلام أشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً رسول الله، نجم‌الدین، جعفرین محمد، مشیرالأحزان، قم: چاپ اول، ص ۶۸ / ابن اعثم، الفتوح، مستوفی، تهران: آموزش انقلاب، ج اول، ۱۳۷۲، ص ۹۰۷

خاموش نشود. جان امام بعدی باید به سلامت از این مهلکه عبور می‌کرد. اهل بیت (علیهم‌السلام) امام پس از خود را به دلایل امنیتی و حفظ جان او معرفی نمی‌کردند. امام حسین (علیه‌السلام) علاوه بر اجرای قیام خود، موظف به فراهم کردن شرایط امامت امام پس از خود هم بودند، پس باید ذهن دشمن را از شناخت هویت امام بعدی منحرف می‌کردند. امام از مقام حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) که تندیس رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در کربلا بودند، به عنوان مهرهٔ جان‌فدای تشیع استفاده کردند و حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) بلاگردان امام سجاد (علیه‌السلام) شدند.

اینکه امام (علیه‌السلام) مقام حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) را آن‌گونه معرفی کردند، در عزای ایشان چنین زمین‌گیر شدند و در نبود ایشان چنان بی‌قرار شدند؛ دشمن را مطمئن کرده بود که حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) جانشین امام حسین (علیه‌السلام) هستند. هدف امام هم همین بود. نحوهٔ برخورد امام با علی اکبر (علیه‌السلام) جوری بود که برای دشمن این تلقی را ایجاد می‌کرد که ایشان قطعاً امام بعد از امام حسین (علیه‌السلام) هستند. دشمن دریافته بود، که حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) چشم امام هستند و باید چشم امام را تیر بزند.

نوع مقتل حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) و واکنش امام و حضرت به شکلی ذهن دشمن را منحرف کرد، که پس از شهادت حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) خیال آنها راحت شد. شدت زخم و جراحات حضرت به حدی بود، که اولین شهیدی که امام نتوانستند به تنهایی پیکر او را بازگردانند، حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) بودند؛ زیرا دشمن می‌دانست، چه کرده و چه کسی را زده است. دشمن با دیدن واکنش امام اندیشیده بود، که نسل امامت را قطع کرده است، غافل از اینکه زیرکانه‌ترین ترفندها از آن خداوند است.<sup>۲</sup>

بعد از اتمام ماجرای کربلا وقتی دشمنان وارد خیمهٔ امام سجاد (علیه‌السلام) شدند، تصمیم به قتل ایشان گرفتند؛ در این حال ناجی امامت یعنی حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) خود را روی امام انداخته و گفتند: «او را رها کنید؛ او بیمار است.» آنها هم گفتند: درست می‌گوید، علی اکبر را که کشتیم، این هم که بیمار است و خطری ندارد؛ در نتیجه امام سجاد (علیه‌السلام) را رها کرده و رفتند.

وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ ۗ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (سوره مبارکه آل عمران آیه ۵۴)<sup>۲</sup>



در حقیقت اینکه امام در مقابل سی هزار نفر، حضرت علی اکبر را «أشبه الناس» خطاب کردند، دلیل مهمی داشت. امام علاوه بر افشای مقام حضرت علی اکبر (علیه السلام) به همه اعلام کردند، اگر به دنبال آن علی (علیه السلام) در غدیر هستی، بیا، این علی مشابه همان علی (علیه السلام) است. انگار امام در کربلا هم غدیری بر پا کرده و دست علی را بالا برده‌اند. چقدر مهم است که حضرت علی اکبر (علیه السلام) با چنین جایگاه رفیعی این‌گونه خود را جان فدای امامت کردند؛ زیرا حتی اگر حضرت علی اکبر (علیه السلام) امام بعدی بودند، شهادت ایشان امری حتمی بود و امکان نداشت در چنان معرکه‌ای ایشان زنده بمانند، اما با این ترفند جان امام سجاد (علیه السلام) از حمله دشمن حفظ شد. امام جگرگوشه‌شان را این‌گونه بر سر دست گرفته و لاشخورها را به قطعه قطعه کردن ایشان فرا می‌خوانند، تا با جلب تمام توجه‌ها به مقام حضرت علی اکبر (علیه السلام) از زنده ماندن امام سجاد (علیه السلام) مطمئن شوند و حیات شیعه در سایه امام سجاد (علیه السلام) حفظ شود.

### اسماعیل در مسلخ، سرمشق مشتاقان معیت امام

شاید با مرور رجزی که حضرت علی اکبر (علیه السلام) در شروع رزم خواندند، بتوانیم تا حدودی به عمق بصیرت و مقام حضرت علی اکبر (علیه السلام) پی ببریم. ایشان خوب می‌دانستند، که امام کینه‌های آشکار و نهان دشمن نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) را با نوع معرفی او بیدار کرده‌اند. با این وجود در مقابل سپاهی پر از عقده و نفرت نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) که تشنه ذبح او هستند، ایستاده و می‌خوانند:

من پسر حسین بن علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) هستم. ما از همه به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نزدیک‌تریم؛ چرا جای دیگری رفته‌اید؟ به خدا قسم، امروز پیوسته از پدرم حمایت می‌کنم. حق حکومت برای حرام‌زاده‌ها نیست. حکومت باید از دست فاسقان خارج شده و به دست افراد عادل بیفتد.<sup>۳</sup>

أنا علي بن الحسين بن علي / نحن و بيت الله أولى بالثبتي / و لا يزال اليوم أحمى أبي / تالله لا يحكمُ فينا ابنُ الدّعي<sup>۳</sup>

آورده‌اند که سر مبارک حضرت در هنگام رزم در اثر سنگ‌باران شدیداً خون‌ریزی کرد. خون حضرت به چشم اسب ریخت و اسب اشتباهاً به جبهه دشمن وارد شد. هرکس هر کینه‌ای از بنی‌هاشم داشت، در زخم زدن به حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) جبران کرد.

مقاتل نوشته‌اند، امام معمولاً مثل باز شکاری خود را بر پیکر شهدا می‌رساندند، اما انگار آداب قربانی کردن حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) متفاوت بود. امام بر خلاف سایر شهدا، آرام آرام و خرامان بر پیکر علی اکبر (علیه‌السلام) حاضر شدند. امام حکیم و دانا هستند و خوب می‌دانند، که در چنین بزم عظیمی نباید شأن مراسم را تقلیل دهند. درست مثل حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) که وقتی نعش پسران ایشان را به خیمه برگرداندند، حتی قدم از خیمه بیرون نگذاشتند.

شیخ جعفر شوشتری آورده، که حسین (علیه‌السلام) دو مرتبه جان دادند. یک مرتبه آن زمان که تیر بر قلب ایشان اصابت کرد، مرتبه دیگر آنجا که حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) را در وضعیت مثله و ایرباً<sup>۴</sup> دیدند؛ اگر امام در فراق عباس (علیه‌السلام) از شکستن کمر سخن گفتند، با دیدن علی اکبر (علیه‌السلام) زانوان‌شان سست شد و به زمین افتادند، صورت به صورت حضرت فشردند و گفتند: «نگ بر دنیای بعد از تو باد.» و صدای هلهله دشمن بلند شد.

در [زیارت‌نامه مقام حضرت علی اکبر \(علیه‌السلام\)](#) خطابی دردناک از امام صادق (علیه‌السلام) وجود دارد، که قلب هر شیعه را مجاله می‌کند. هنگامی که چندین مصیبت به دنبال هم رخ می‌دهد، داغ مصیبت قبلی در سایه مصیبت بعدی کم‌رنگ می‌شود، اما امام در این فراز می‌گویند: «پدر تو تا لحظه‌ای که از دنیا رفت، جگرش داشت برای تو می‌سوخت.» یعنی آن زمان که امام به علقمه رسیدند، آن زمان که خون شیرخواره را به آسمان پاشیدند و در تمام داغ‌هایی که پس از تو دیدند، همواره به تو می‌اندیشیدند و جگرشان برای تو می‌سوخت؛ زیرا تو فقط فرزند او نبودی، تو بار بزرگی برای اسلام برداشته بودی و نه تنها از امام زمانت محافظت کرده بودی، بلکه جان امام بعدی را هم حفظ کرده و بلاگردان سلسله امامت شده بودی.

۴ قطعه قطعه



ماجرای امام‌داری و جان‌فدایی حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) اتمام حجتی است، برای تمام کسانی که می‌خواهند آنقدر به چشم امام زمان‌شان بیایند، که هیچ شادی و غمی یاد آنها را از دل امام نبرد. تقوای حضرت و نبود منیت در نفس ایشان توانست، مقام حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) را در مقام امام‌داری به اوج برساند و سلسله امامت را حفظ کند.

اگر منیت‌های ما کنار بروند و فقط امام در قلب ما بماند، ما هم همان علی اکبری می‌شویم، که سلسله امامت ائمه معصوم را با آوردن منجی حفظ خواهیم کرد. بی دلیل نیست که در روایاتی مستند از بازگشت حضرت علی اکبر (علیه‌السلام) در عصر ظهور امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) سخن گفته شده است. تاریخ اثبات کرده، در هر عصری امام‌دار خوبی باشی و اولویت‌های امام را بر اولویت‌های خودت ترجیح بدهی، در تمام عصرها و دوران‌ها از سرداران تمدن جهانی موعود خواهی بود، حتی اگر قرن‌ها پیش از ظهور زیسته باشی.

جبهه توحید و جبهه شرک در تمام تاریخ یکسان است و تو اگر با تمام استعدادها و امکانات در جبهه امام حضور پیدا کنی و ذوب در اطاعت و حمایت امام باشی، از سرداران جبهه توحید هستی، و اگر نه هر جا می‌خواهی باش! هر مکان و زمانی که خالی از هدف و تلاش برای معیت امام و مقدمه‌سازی برای [ظهور منجی](#) باشد، پر از شرک و در بردگی برای سپاه شیطان است، حتی اگر به عبادت و جهاد در راه خدا مشغول باشیم.

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer